

قوانین در آیین های توحیدی

بزرگترین نقطه ضعف مذاهب توحیدی، پس از اشتباهات آشکار آنها در مورد مسائل مربوط به آفرینش کائنات و زمین و خلقت انسان، قوانین و مقرراتی است که در ارتباط با مسائل روزمره فردی و اجتماعی آدمیان آورده اند، و با توجه بدینکه دریک آیین "توحیدی" چنین قوانینی میبایست الزاما از جانب خود خداوند وضع شده باشند و قوانین وضع شده خداوند نمیتواند تغییر کنند، همه آنها خود بخود قوانین ابدی و ثابت و تغییر ناپذیر الهی اعلام شده اند و نه قوانینی که "از مغز های سفلیسی مشتی مردم بیخرد تراوش کرده باشند" (روح اله خمینی، کشف الاسرار).

باینهمه، قانون ابدی و ثابت و تغییر ناپذیر واقعی تاریخ از آغاز این بوده است که قوانین حکم بر جوامع بشری دوشادوش تحولات اجتماعی تمدن ها و فرهنگهای آنها به صوتی پیگیر محکوم به تغییر و تکاملند، و همچنانکه تمدن بشری را درمقطع معینی از آن متوقف نمیتوان کرد قوانین مربوط بدان وناشی از آنرا نیز درمرحله خاصی متوقف نمیتوان گذاشت. در غیر اینصورت تمدن پیش میرود و قوانین کهنه ای که با شرائط تازه تطبیق نمیکند تبدیل به یادگارهای بی محتوانی از دورانهای گذشته میشوند که جایشان تنها در بایگاتی های اسناد تاریخی است و نه در زندگانی روزمره افراد و جوامع بشری، درست به همانصورت که قوانین و مقررات تمدنهای "ماقبل توحیدی" نیز اکنون درموزه های آثار باستانی جای گرفته اند.

بر اساس برسیهائی که یکصد ساله گذشته درالواح و مدارک باستان شناسی بین النهرین صورت گرفته، تقریبا تمام قوانین و مقررات حقوقی تورات از قوانین ماقبل توراتی سومری، اکدی، بابلی و آشوری، بخصوص از قانون سومری اورمتعلق به دوهزار سال پیش از میلاد و قانون حمورابی (که متن کامل آن درسال ۱۹۰۲ در کاوشهای باستان شناسی شوش درخوزستان کنونی بدست آمده است) اقتباس شده اند و تنها نام پهوه بدانها افزوده شده است. حتی کلیسای کاتولیک که بر مبنای کتاب مقدس این قوانین را وحی الهی به موسی میداند ناگزیر از قبول این واقعیت شده است که همه قوانین یکجا به موسی ابلاغ نشده اند، بلکه از زمان موسی تا دوران انجیل تدریجا تکمیل یا تعدیل شده اند. جالب است که در سرآغاز مجموعه قوانین حمورابی نیز تصریح شده است که منبع این قوانین فرمان آنو و بعل خدایان بزرگ بابل است و همه آنها قوانین تغییر ناپذیر الهی هستند.

برخلاف آنچه غالبا ادعا میشود، در هیچیک از مذاهب "توحیدی" زن انسانی معادل مرد و دارای حیثیت انسانی و حقوقی برابر با او شناخته نمیشود، بلکه انسان درجه دومی بحساب می آید که در بهترین شرایط از حقوقی نصف حقوق مرد برخوردار است.

در تورات، خداوند در فرمانهائی که در کوه سینا به موسی ابلاغ میکند مقام زن رانسبت به مرد به روشنی مشخص میکند: "و خداوند به موسی فرمود: هرگاه زنی آبستن شود و فرزند نرینه ای بزاید، آنگاه به مدت هفت روز نجس باشد و سی و سه روز درخون تطهیر خود بماند، و اگر دختری بزاید، آنگاه به مدت دوهفته نجس باشد و شصت و شش روز درخون تطهیر خود بماند" (سفر لاویان، باب دوازدهم، ۵ و ۲).

"و خداوند فرمود: چون مردی زن بگیرد و بدو درآید، و پس اورامکروه دارد و بگوید این زن راباکره نیافتم.... پس اگر سخن شوهر درست نباشد صد مثقال نقره به پدر دختر بدهد، چونکه باکره اسرائیل بدنامی آورده است،

لیکن اگر این سخن راست باشد و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود، آنگاه دختر را به خانه پدرش ببرند و پس اهل شهر او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد" (سفر تنثیه، باب بیست و دوم، ۱۳-۲۱).

درفر هنگ یهود زن زانیده ای از مرد بود، زیرا از دنده او زانیده شده بود، و از این جهت موظف به فرمانبرداری بی قید و شرط از او بود، مضافاً بر اینکه گناه اولیه را او مرتکب شده و با این گناه آدم را از بهشت بیرون رانده و برای همیشه گناهکار کرده بود. درجامه سنتی یهود زنان حق تحصیل در مدارس را نداشتند و به مقامات روحانی نیز دست نمی یافتند. هیچ خاخامی زن خود را درسفر نمیبرد، زیرا این کار دون شأن او بود. حتی درمعابد یهودی زنان اجازه دخول به قسمت اصلی معبد را نداشتند و فقط میتوانستند تا صحن اول که پیشخوان یا دهلیز زنان نامیده میشد پیش بروند. درانجام مراسم قربانی شرکت زنان در مراسم و حتی حضور آنان بصورت ناظر مجاز نبود. در امور ازدواج و طلاق و ارث زن تقریباً فاقد هرگونه حقی بود و این حقوق بطور دربیست به مرد تعلق داشت. در تمام تورات اصولاً هویت آدم اطلاق به مرد میشود و زن فقط زن نامیده میشود. درقبایل مختلف اسرائیل، بصورتی که درتورات منعکس است پدر درمقابل دریافت حق ابوت یعنی بهای بکارت دخترش (سفرخروج، باب بیست و دوم، ۱۵) عملاً وی را به شوهرآینده اش میفروشد و از هنگام انجام این معامله به بعد دختر به تملک در می آید. مرد مجاز است هراندازه که دارانش اجازه دهد همسر اختیار کند یا کنیزیا جاریه بخرد. حتی درشرایطی چون مرگ پدر و مادرزن جزمدت محدودی که تورات بدو اجازه میدهد حق گریستن ندارد: "و خداوند فرمود که اگر درمیان اسیران خود زنی خوب صورت ببینی و بدو مایل شوی، پس او وظیفه دارد که به خانه ات درآید و سرخود را بتراشد و ناخن خود را بگیرد و رخت خود را بیرون کند و برای پدر و مادر خود یکماه ماتم گیرد، و پس آماده شود که بدو درآی" (سفر تنثیه، باب بیست و یکم، ۱۱-۱۳).

بنا به قوانین توراتی - که همه آنها از جانب یهوه ابلاغ شده است - مرد میتواند در هر موقع طلاقنامه ای بنویسد و بدست زنش بدهد و او را از خانه اش بیرون کند، ولی زن در هیچ صورت بدون موافقت شوهرش امکان طلاق گرفتن ندارد و درحالیکه برای مرد همخوابگی با هرزنی بی اشکال است، زن در صورت ارتکاب کمترین خطائی به سختی مجازات میشود، و اگر احتمال زنا از جانب او به میان آید، به آسانی کارش به سنگسار میکشد. برای اینکه روشن شود که سوء ظن مرد به همسرش بجا بوده یا نبوده، مرد میباید به خاخام پولی به نام "نیاز غیرت" بپردازد و کاهن باتشریفات مذهبی آب آلوده ای را به نام آب تکفیر به زن بخوراند تا اگر گناهی مرتکب شده باشد که کسی شاهد عینی آن نبوده است روده هایش شل شود و شکمش به پائین بیفتد و در اینصورت درملاء عام سنگسار شود، ولی اگر زن از این آزمایش بیگناه بیرون آید، مرد از بابت اتهامی که بدو وارد آورده مسئولیتی ندارد (سفر اعداد، باب پنجم، ۱۱-۳۰). درمیثاق یهوه آمده است که مردی که به دختر تجاوز کند تنها باید بهای بکارت او را به پدرش بپردازد (سفر خروج، باب بیست و دوم، ۱۵)، و این بها در جای دیگر (سفر تنثیه، باب بیست و دوم، ۲۸) ۵۰ شکل نقره تعیین شده است. درسفر لایوان (باب بیست و یکم، ۸ و ۷) زنی که از طرف شوهرش رها شود معادل فاحشه شناخته شده و تصریح شده است که کاهنان حق ازدواج با چنین زنی را ندارند. در جای دیگر سفر تنثیه (باب بیست و دوم، ۱۳-۲۱) گفته شده است که اگر مردی با زنی ازدواج کند ولی بعداً از او سیر شده و بدو بگوید که پیش از زناشویی در خانه پدرش با دیگری همخوابه شده بوده است، پدر آن زن موظف است جامه زرین شب زفاف دخترش را که معرف بکارت او است به کاهن ارانه دهد، و در غیر آن، زن در کنار دروازه شهر سنگسار شود، اما از مرد پرسیده نمیشود که چرا این موضوع را در فردای همان شب زفاف اعلام نکرده و فقط بعد از سیر شدن از آن زن به یاد آن افتاده است.

درسندی باستانی که مورخ معروف معاصر، آندره شوراکی، در کتاب "مردان کتاب مقدس" نقل کرده، برای هر مرد اسرائیلی درسنین مختلف زندگی به شرح زیر قیمت گذاری شده است: از یکماه تا پنج سال، پسر ۵ شکل و دختر ۳ شکل، از پنج سال تا بیست سال، مرد ۲۰ شکل و زن ۱۰ شکل، از بیست سال تا شصت سال، مرد ۵۰ شکل و زن ۳۰ شکل، از شصت سال به بعد، مرد ۱۵ شکل و زن ۱۰ شکل، تبعیض میان زن و مرد حتی حیوانات را هم شامل میشود، مثلاً در هر مورد که صحبت از قربانی برای یهوه بمیان می آید، وی تأکید میکند که قربانی از گوسفند یا گوساله "ترینه" باشد و مبادا که از نوع مادینه آنرا بیاورند. این برداشت تورات از مقام زن، در آن بخش از انجیل نیز که میتوان آنرا نیمه توراتی عهد جدید دانست بطور کامل منعکس شده است، در صورتیکه در "بخش عیسائی" همین کتاب دوقطبی، همین زن بخاطر اینکه احساسش رقیق تر و عطوفتش بیشتر است مقامی ارجمند دارد. در این باره در رساله های پائولوس آمده است:

"مرد جلال خدا را منعکس میسازد، اما زن جلال مرد را منعکس میسازد، زیرا که مرد از آن زن زاده نشده، بلکه زن بود که از مرد به وجود آمد، و مرد بخاطر زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد خلق گردید. بدینجهت زن باید

بهنگام دعا سرش را بپوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان مرد است. آیا شایسته است که زن با سر برهنه در پیشگاه خداوند دعا کند؟ بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر مسیح خدا است، ولی سر هر زن شوهر است. زنی که با سر برهنه دعا کند سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته است" (رساله اول قرن‌تین، فصل یازدهم، ۳-۱۳)، "ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت میکنید" (رساله پانولوس رسول به افسسیان، فصل پنجم، ۲۲)، "زن اجازه ندارد تعلیم دهد یا بر مردان حکومت کند. زنان باید ساکت باشند، زیرا اول آدم آفریده شد و بعد حوا، و آدم نبود که فریب خورد بلکه زن فریب خورد و قانون خدارا شکست" (رساله اول پولس رسول به تیموتائوس، فصل دوم، ۱۲-۱۴). به موازات پانولوس، در رساله پطرس رسول تصریح شده است که "زنان مقدسی که به خدا توکل داشتند همه مطیع کامل شوهران خود بودند، مانند سارا که از ابراهیم اطاعت میکرد و او را ارباب خود میخواند" (رساله اول پطروس رسول، باب سوم، ۵ و ۶).

در بخش "مسیحی انجیل، بعکس عیسی با زنان با عطفی" انقلابی" و کاملاً مخالف با ضوابط توراتی برخورد میکند. گناه مریم مجدلیه روسپی رابه صفای روح او میبخشد و از اجرای قانون اکید مذهبی درباره سنگسار او مانع میشود (یوحنا، باب هشتم، ۳-۱۰). به شمعون فریسی که او را در خانه خود به صرف غذا دعوت کرده است و از اینکه عیسی گناهان یک زن بدکاره شهر را بخشیده است تعجب میکند، میگوید که این زن پاهای مرا با اشک چشم شست و با گیسوانش خشک کرد، در حالیکه تو مهمان خودت را فقط غذا دادی (لوقا، باب هفتم، ۳۶-۴۸). در صحنه اعدام او تنها زن وابسته بدو حضور دارند، در صورتیکه مردان، حتی حواریون او، حضور در این صحنه خوداری میکنند، پس از رستاخیز نیز عیسی پیش از همه دیگران به همین مریم مجدلیه (ماری مادلن) ظاهر میشود.

کلیسای کاتولیک تا با امروز همواره از سنت توراتی انجیل پیروی کرده است که سلطه بیچون و چرای کلیسا را بیشتر تضمین میکند، و بهمین دلیل تاکنون راه ارتقاء به مقامات بالای کلیسا به روی زنان، حتی قدیسه‌های آنان بسته مانده است. این مورد یکی دیگر از جلوه‌های خدای دوشخصیتی انجیل است. کلیسای کاتولیک حتی بحث‌هایی در گذشته در این باره داشته است که زنان اصولاً دارای روح هستند یا نه؟ این سنوال بخصوص در شورای مذهبی شهر "ماکون" فرانسه در سال ۵۸۵ مطرح شد و به نتیجه قطعی هم نرسید.

برداشت قرآن از زن مشابه برداشتهای تورات و برداشتهای "بخش توراتی" انجیل است: "مردان را بر زنان برتری است (بقره، ۲۲۸)، زیرا که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتر مقرر فرموده است، و نیز از این بابت که مردان را از مال خود و زنان نفقه میدهند (نساء، ۳۴)، زنانی را که به نکاح خود در آورید که مورد پسندتان باشند: دو یا سه یا چهار (نساء، ۳۰)، و چنانچه دلپسندتان نبود در امر طلاق آنها دغدغه‌ای به خود راه ندهید (نساء، ۱۹)، زنانی را که از نافرمانیشان بیمناکید، نخست نصیحت کنید سپس از خوابگاهشان دوری گزینید، و سرانجام آنرا به زدن تنبیه کنید (نساء، ۳۳)، اینان کشتزار شما نیستند، پس به هر صورت که خواسته باشید برای کشت آنها نزدیکی بجوئید (بقره، ۲۲۳)، و هر کدام از زنانتان را که مرتکب خطائی فاحش شده باشند و چهار تن از گواهانی که خود تعیین میکنند به خطای آنان گواهی دهند آنقدر در خانه زندانی کنید تا عمرشان به آخر برسد یا آنکه خداوند راه نجاتی برایشان فراهم آورد (نساء، ۱۵).

خدا به شما فرمان میدهد که ارث یک پسر را دو برابر ارث یک دختر قرار دهید (نساء، ۱۱)، و برای ادای شهادت دو مرد گواه آورید و اگر دونفر مرد نیاید یک مرد و دوزن را گواه بیاورید" (بقره، ۲۸۲).

در "جامع" ترمذی که یکی از "صحاح سته"، معتبرترین کتابهای حدیث جهان تسنن است، از قول ابوهریره صحابی معروف محمد از پیامبر اسلام روایت شده است که اگر قرار بود دستور دهم انسانی به انسان دیگر سجده کند، یقیناً دستور میدادم زنان به شوهرانشان سجده کنند، و در "صحیح" بخاری، یکی دیگر از "صحاح سته" از قول همین پیامبر آمده است که سرزمینی که زنی بر آن حکومت کند حکم تباهی خود را صادر کرده است. حتی در دوران خود ما، در جمهوری ولایت فقیه، رئیس یک دانشگاه اسلامی در یک سمینار دولتی زن در اسلام با استناد به ضوابط اسلامی تأکید میکند که: "زنان باید از تفکرهای سنتی در مورد حقوق زن و مرد پرهیز کنند، زیرا این امر برعهده روحانیون و آگاهان مذهبی است و نه با خود آنها".

مونتگمری وات محقق و مورخ سرشناس زندگانی پیامبر اسلام در کتاب "محمد در مدینه" از قول عایشه، همسر محمد، نقل میکند که "هنگامیکه پیامبر خدا بامن ازدواج کرد شش سال بیشتر نداشتم و هنوز با دختران

خردسال که همسن من بودند بازی میکردم، تازمانی که نه ساله شدم و همسر مرا با عروسکهایم به خانه خود برد. در این موقع پیامبر ۵۴ سال داشت".^۱

رسم ظالمانه بردگی و برده داری که در سراسر جهان امروز محکوم شناخته شده و کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد برالغای آن صحنه گذاشته اند، همچنان در هر سه آیین توحیدی از آن "قوانین ثابت و لاینغیرالهی" است که آدمیان حق لغو یا تعدیل آنها را ندارند. تنها امتیازی که دو آیین مسیحیت و اسلام در این زمینه بر آیین یهود دارند این است که در آنها رفتاری عادلانه نسبت به بردگان توصیه شده است بی آنکه اساس برده داری مورد نفی قرار گرفته باشد. درست در جهت عکس، هم در انجیل و هم در قرآن بصورت قاطع از اصل برده داری حمایت شده است، چنانکه انجیل اطاعت بردگان را از اربابان خود به اندازه اطاعت آنان از مسیح یک فرضیه مذد هبی شمرده است، و در قرآن از جانب خداوند تصریح شده است که بنده ای که هیچ اختیاری از خود ندارد نمیتواند با مرد آزادی که خدا بدو رزق و روزی فراوان اعطا فرموده است یکسان شناخته شود. در تورات بصورت فرمان مستقیم خداوند یهوه آمده است که "اگر غلامی عبری بخری پس شش سال نزد تو خدمت کند و سال هفتم بی قیمت بیرون رود، و اگر آقایش در این مدت زنی بدو داده باشد و آن زن پسران و دختران برایش زانیده باشد آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند و آن مرد تنها بیرون رود، لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هر آینه زن و فرزندان خود را دوست میدارم و نمیخواهم بدون آنها آزاد بیرون روم، آنگاه آقایش او را بحضور خداوند (در معبد) بیاورد دو گوش او را در فشی سوراخ کند و او وی را همیشه بندگی نماید" (سفر خروج، باب بیست و یکم، ۲-۶). و در تفسیر یهودی بن سیرا از تورات تصریح شده است که: "علوفه چوب و بار برای الاغت، نان و کتک و کار برای بنده ات، زیرا که اگر او سرش را بالانگاه دارد به فرمان تو نخواهد ماند، و این یوغ و طناب است که گردن او را خم میکند. نصیب غلام باید شکنجه و فلک باشد. اگر بنده ات فرمان تو را اطاعت نکند بیدرنگ او را به غل و زنجیر ببند" (باب سی و سوم ۲۵).

در همین راستا در "عهد جدید" آمده است: "ای غلامان، طوری با اشتیاق مطیع اربابان زمینی خود باشید که از ارباب آسمانی خود مسیح اطاعت میکنید" (رساله پائولوس رسول به افسسیان، باب ششم، ۵)، "به غلامان بگو که در هر امر مطیع اربابان خود باشند و درباره احکام آنان جرو بحث نکنند و آنها را همواره از خود راضی نگاه دارند" (رساله پائولوس رسول به تیطس، باب دوم، ۹). قدیس بسیار سرشناس مسیحی، توماس آکوینوس (سن توماس دان) در همین باره فتوا داده است که: "بردگی که نتیجه گناهی است که آدم مرتکب شد، از نظر اجتماعی

۱ - چه در جهان مسیحیت و چه در عالم اسلام، بخصوص در جامعه تشیع، کسانی در همه ادوار کوشیده اند و میکوشند تا واقعتهای بحث برانگیز قوانین مذهبی "یهودی - مسیحی" یا اسلامی را با منطق هانی توجیه کنند که بیش از آنکه واقعا گره از مشکلی بگشاید گره های تازه ای بر آن میافزاید.

نتویسین برجسته جمهوری اسلامی، شهید مرتضی مطهری، از دواجهای پیامبر را مربوط بدین میدانند که چون اسلام در حال گسترش بود پیغمبر برای تحبیب قلوب به تعدد زوجات احتیاج داشت، بدین حساب قانون تعدد زوجات در قرآن بخاطر این نازل شده بود که پیامبر برای فعالیت سیاسی خود بدان نیاز داشت. فرضیه پردازی دیگری همین موضوع را از دیدگاه مختصات اقلیمی و مزاج و حقوق فرد و عائله توجیه میکند: "این مسئله که بطور کلی در مورد پیامبر تا نه زن و در مورد دیگران تا چهار زن جایز شمرده شده است مسئله ای است که بر اساس خواص اقلیم و نیازهای متقابل جامعه مزاج و حقوق فرد و عایله و تبعات هنگامی مانند وقوع جنگ و پرورش ایتم و سایر عللی که در اصل تجویز آن دخالت داشته است فرق میکند.

باید دانست که بخاطر اهمیت بسزای آن روزگار که هر کس از قبیله ای زن میستاند در حمایت کامل آن قبیله بود محمد به گرفتن زنان متعدد اقدام کرد و خود را بدین طریق با قبایل چندی پیوند داد تا در راه نشر اسلام نه تنها با او مخالفتی نکنند، بلکه حمایت از او را وظیفه قبیله ای خویش نیز بدانند" (حاشیه بر ترجمه فارسی اسلام در ایران ای. پ. پتروشفسکی، ص ۴۱۴).

در جای دیگر در همین کتاب در رد این نظر که برده دار در اسلام مجاز شناخته شده، نوشته شده است: "بردگی واقعیتی بود تاریخی که اسلام با آن روبرو شد و به خاطر ریشه دار بودن آن، بخصوص از جنبه اقتصادی، اسلام نمیتوانست آنرا یکباره و انابرا نداد، پیامبر منگریست که مخالفت به ناگاه با آن محال است و لغو آنی و فوری آن عملی نیست، از این رو به اصل تدریج و به اصطلاح لطائف الحیل متوسل شد، و به مرور اساس آنرا برشوراند" (همان کتاب، ص ۴۰۹ و ۴۷۳).

چنین استدلال هانی برای توجیه مسائلی که برای بشریت امروز و بخصوص فردا اصولا توجیه ناپذیرند، بیش از آنکه استدلالهای پذیرفتنی باشد، اعترافی است بر اینکه قوانینی که از لوح محفوظ بصورت قوانین ثابت و تغییر ناپذیر الهی به مسلمانان جهان، در هر مقطع مکانی و در هر مقطع زمانی ابلاغ شده اند از هر چیز باین هدف وضع شده اند که مشکلات پیامبر رادر عربستان صدر اسلام حل کنند، نه اینکه راهنمای همه جهانیان در همه شرایط زمانی و مکانی باشند.

نظام مفید و عادلانه ای است، زیرا امری طبیعی است که گروهی کارکنند تا گروهی دیگر آزاد باشند و بتوانند از قاتون خدا واز خود آنان دفاع کنند”.

در مورد بردگی در مسیحیت، یکبار دیگر میباید تذکر داده شود که خود عیسی در انجیل برداشتی دیگر در این باره دارد که نه پائولوس بدان رفته است، و آنچه از آن باقی مانده فقط جملات کوتاهی در انجیل ها است که مومنین گاه و بیگاه میخوانند و از آن میگذرند، از این قبیل که: “هیچکس نمیتواند بنده دو ارباب باشد، زیرا که در این صورت یا از اولی بدش می آید و دومی را دوست دارد یا به اول (خدا) ارادت میورزد و در این صورت دومی را حقیر می شمارد” (متی، باب ششم، ۲۴، لوقا، باب دوازدهم، ۲۲ و باب شانزدهم، ۱۳).

در قرآن بنوبه خود بر اصل برده داری تاکید قاطع گذاشته شده، زیرا این سنت خواست مستقیم خداوند و ناشی از اراده و مشیت خاص او شناخته شده است: “خود ما چنین خواسته ایم که کسانی را به چندین درجه برتر از دیگران قرار دهیم تا اینان رابه بردگی خویش در آورند” (زخرف، ۳۱)، “خدا رزق بعضی از بندگان خود را بر بعضی دیگر فزونی داده است، اما آنکس که رزقش افسون شده زیاده را به غلامان خود نمیدهد تا با او برابر شوند” (نحل، ۷۱)، “آیا بنده ای که هیچ اختیاری از خود ندارد و مردی آزاد که مابه او رزق فراوان عطا کرده ایم و پنهان و آشکارا هرچه بخواهد از مال خود انفاق میکند باهم یکسانند؟” (نحل، ۷۵)، “دو نفر مرد، یکی بنده ای گنگ و ناتوان که سربار مولای خویش است و از هیچ راه خیری به مالک خود نمیرساند، و دیگری مردی آزاد که به عدالت امر میکند و در صراط مستقیم است، آیا این دو نفر دارای حقوق متساوی هستند؟” (نحل، ۷۶). در “صحاحته” از خود محمد نقل شده است که: “هر غلامی که از صاحب خود بگریزد از برانت خدای تعالی بیرون آمده است، و بنده ای که از نزد ارباب خود گریخته باشد نمازش از حد شاته هایش بالاتر خواهد رفت، زیرا حقتعالی نماز او روزه غلام و کنیز گریخته پارا نمیدیرد”.

در فقه اسلامی بنده داری دارای سه منبع اصلی است: اسیرانی که در جنگ از کفار گرفته میشوند، بندگان که از صاحبانشان خریداری میشوند، و فرزندی که از غلامان و کنیزان دنیا می آیند. ریشه این هر سه به جنگ میرسد، زیرا بردگانی که در بازار برده فروشان خرید و فروش میشوند خود در جنگها یا دستبردها بعنوان غنیمت به بندگی درآمده اند. بردگان فراری میباید در هر جا که پیدا شوند بازداشت و به صاحبانشان بازپس داده شوند، و اگر اربابان آنها پیدانشوند غلام یا کنیز گریز پا زندانی شوند. اگر بنده ای به چند ارباب تعلق داشته باشد هریک از صاحبان او حق دارد قسمتی از بدن وی را که سهم او بحساب می آید، مثلا فلان دست یا فلان عضو او را بفروشد یا آزاد کند.

در این صورت برده فقط وقتی میتواند کاملا آزاد شود که سایر اعضای خود را نیز باز خرید کرده یا متعهد باز خرید آنها شده باشد.

.....

دست کم در دو مذهب از سه مذهب “توحیدی”، هنرهای زیبا که از آغاز تمدن بشری همواره از اجزای اصلی فرهنگ و مدنیت به حساب آمده اند، یا جای بسیار کمی دارند، یا اساسا جانی ندارند. به تذکر مارگولیوئث Margoliouth در میان رشته های ششگانه هنرهای زیبا، یعنی موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی، درام، شعرو معماری، تنها رشته آخرین بصورت روشن، و رشته ماقبل آخر باقید کراهت و باتذکر اینکه “از شعرا تنها سبکمغزان پیروی میکنند” (نمل، ۲۲۴) مورد قبول اسلام قرار گرفته اند و چهار رشته دیگر نفی شده اند، همچنانکه در آیین یهود منع پیکر سازی اولین و مهمترین فرمان از فرامین دهگانه خداوند یهوه است. در عوض موسیقی در این آیین تا حد زیادی پذیرفته شده و حتی یکی از حرفه های سه گانه همه مردم جهان شناخته شده است: “..... پس بابال نواده نسل هفتم قابیل پدر گله داران بود، و برادرش یوبال پدر ریبط نوازان ونی زنان و قانن پدر آناهائیکه صانع مس و آهن هستند” (سفر پیدایش، باب چهارم، ۲۱ و ۲۲). موسیقی یهود اصالتا جنبه مذهبی داشت و شامل بوق و شاخ قوچ و نی و زنگوله میشد، که همه آنها توسط یوبال ابداع شده بود.

در همه تمدنهای باستانی دیگر: مصر، کلد، بابل، سومر، آشور، فنیقی، ایران، هند، چین، یونان، رم، و در همه آیین های اساطیری و نیمه اساطیری جهان کهن موسیقی نه تنها مجاز بلکه گاه مقدس شمرده شده است، همچنانکه امروز نیز در مراسم مذهبی زرتشتی و بودایی و مسیحی جزء جدائی ناپذیر این مراسم است. در اسلام نه تنها موسیقی راهی به مذهب ندارد، بلکه حتی موسیقی غیر مذهبی نیز در تمام تاریخ اسلام با دشمنی سرسختانه

فقیهان و متشرعان و محدثان مواجه بوده و بهمین جهت عرفا و صوفیان و جرم "سماع" مورد طعن و آزار قرار گرفته اند. در همین دوران خودما، در دهه های پایانی قرن بیستم، آیت اله خمینی در کشف الاسرار خود فتوا داد و بعدا نیز در مقام ولی فقیه تاکید کرد که "موسیقی روح شهوترانی و عشقبازی و خلاف عفت در انسان تولید میکند و شجاعت و جوانمردی را از او میگیرد. زندگانی که در آن موسیقی باشد پست و بیشرمانه است و انسان را ره یک موجود هزل و بیهوده تبدیل میکند. موسیقی خیانت است به مملکت اسلامی".

تنها نوعی از موسیقی که در مکتب ولایت فقیه "اسلامی" شناخته میشود طبل و شیپور و سرودهای جنگی است. وقتی که در نخستین سال روی کار آمدن خمینی، اورینا فالانچی روزنامه نگار سرشناس ایتالیایی در مصاحبه ای پرسروصدا از او پرسید که شما که موسیقی را تحریک کننده روح شهوترانی و بی عفتی میدانید در مورد موسیقی کسانی چون باخ و موتسارت و بتهوفن چه میگویند؟ آیت اله پاسخ داد: من این آدمهایی را که اسم میبرید نمیشناسم، اما اگر موسیقی آنها موسیقی مارش باشد اشکالی ندارد.

البته چنین برداشتهایی خاص کسانی چون خمینی نیست، زیرا خمینی و نظایر او دنباله روان مکتبی هستند که در آن مدتها پیش از خمینی توسط محدثان معتبر از قول خود پیامبر اسلام در "حدیث موقت" آمده است که: "خوانندگی و نوازندگی از اجل معاصی است، و آنانکه بدین را بروند در روز قیامت باتفاق زناکاران و صورتگران کرو کور و لنگ و ازگورهای خود بیرون آیند و مانند سنگ نوحه کنند". حتی از همین پیامبر نقل شده است که هر کس که یک درهم به اهل ساز و آواز بدهد معصیت او نزد خداوند شدید تر از معصیت کسی است که هفتاد بار با مادر خود زنا کرده باشد.

نظیر همین تذکر در مورد دورشته هنری دیگر نقاشی و مجسمه سازی میتوان داد، که این هر دو نیز از اجزاء جدائی ناپذیر همه تمدنها و مذاهب اساطیری و در عین حال فرهنگ مسیحی بشمار میروند، و در همین راستا است که هزاران شاهکار هنری شرق و غرب بصورت آثار نقاشی مسیحی و مانوی و یونانی و رومی، و نیز آثار حجاری مصری و بابلی و بودایی و برهمنی و یونانی و رومی و ایرانی و مسیحی در زمینه مذهبی آفریده شده اند، و تنها دو آیین یهود و اسلامند که خود را از این قاعده مستثنی کرده اند. در تورات خداوند یهوه سلسله قوانینی را که در طور سینا به موسی دیکته میکند با این قانون آغاز میکند که "هیچ تصویر تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و آنچه پائین در زمین است و آنچه در آب در زیر زمین است برای خود مساز، زیرا که من یهوه که خدای تو هستم خدائی غیرتمند و حسودم" (سفر خروج، باب بیستم، ۳). در اسلام نیز ساختن مجسمه یا تصویر خداوند یا پیمبران و امامان و اصولا هر موجود جاندار منع شده و در این باره از پیامبر روایت شده است که شدیدالذباب ترین مردم در روز قیامت صورتگرانی هستند که نقش یا مجسمه آدم یا حیوان رامی سازند، و از قول جبرئیل آمده است که من به خانه ای که در آن سگی باشد یا صورتی را بر دیوار کشیده باشند داخل نمیشوم.

قوانین جزائی هر سه آیین "توحیدی"، انطور که در تورات و انجیل و قرآن آمده است، در شرایط کنونی تمدن بشری قوانینی هستند که هیچ جامعه متمدنی - هر قدر هم که کسانی از افراد آنها با خلوص نیت از ایمان یهودی یا مسیحی و یا اسلامی خود دفاع کنند و روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه به مسجد یا کنیسه و یا کلیسا روند- نه حاضر به اجرای آنها است و نه حتی میتوانند بر آنها صحنه بگذارد.

در تورات نه تنها جانی به بخشش گناهکاران داده نشده، بلکه حتی حیواناتی که آدمی بدست آنها کشته شده باشند نیز به محکمه شرع برده شده و پس از محاکمه سنگسار میشوند، و در این مورد خود یهوه تأکید میکند که "هرآینه انتقام خون شما را از هرانسان و از هر حیوان خواهم گرفت" (سفر پیدایش، باب نهم، ۵). در انجیل درست در جهت خلاف تورات بدین بخشش و گذشت جانی مبالغه آمیز داده شده است، و این واقعیت میتواند یکی از شگفتی های کتابی بشمار آید که "برای نقض قوانین آن دیگری نیامده، بلکه تنها برای تکمیل آن آمده است". در دو انجیل متی و لوقا از قول عیسی آمده است که: شنیده اید که گفته شده است چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان، اما من به شما میگویم به کسی که به تو بدی میکند بدی مکن و اگر کسی بر گونه راستت سیلی میزند گونه دیگری را نیز به جانب او بگردان. به کسی که از تو چیزی میخورد آنرا ببخش و از کسی که تقاضای وام از تو میکند روی مگردان (متی، باب پنجم، ۳۸-۴۲ و لوقا، باب ششم، ۲۹ و ۳۰). و در جای دیگر آمده است: شنیده اید که همسایه خود را دوست بدار و از دشمن خویش متنفر باش، اما من میگویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنها که به شما ستم میکنند دعا کنید. اگر فقط کسی را دوست بدارید که او نیز شما را دوست دارد

چه پاداشی را میتوانید متوقع باشید؟ آیا باج گیران همین کار را نمیکنند؟ اگر تنها به دوستان خود سلام کنید چه ادعای دینداری میتوانید بکنید؟ مگر بی دینان نیز چنین نمیکنند؟ (همانجا، ۴۳-۴۷ و ۲۳-۳۶). و در پاسخ پطروس حواری که از عیسی میپرسد اگر برادر (همنوع) من به حق من تجاوز کند، تا چند بار باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟ وی پاسخ میگوید: نه هفت بار، بلکه هفتاد مرتبه هفت بار (متی، باب هجدهم، ۲۱ و ۲۲). درباره اعمال مجازات‌هایی چون قصاص و دیه، رهنمود عیسی این است که محکوم نکنید تا محکوم نشوید و ببخشید تا بخشیده شوید (متی، باب هفتم، ۱-۵، لوقا، باب ششم، ۳۷).

در قرآن، خداوند از صورت پدر آسمانی مسیحیت به هیت توراتی "ولم فی القصاص حیوه یا اولی الالیاب" باز میگردد (بقره، ۱۷۹)، و بر قانون توراتی چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان - که خود آن اقتباس کلمه به کلمه از قانون حمورابی است - تأکید میگذارد (بقره، ۱۹۴؛ نساء، ۹۲؛ مانده، ۴۵؛ نحل، ۱۲۶؛ اسری، ۳۳؛ شوری، ۴۰، حج، ۶۰). در مورد دیگر گفته میشود که دست مرد و زن دزد را قطع کنید (مانده، ۳۸).^۲

و همین کفر برای محاربین با خدا و مفسدین فی الارض تعیین میشود: "مجازات آنانکه محارب خدا و رسول اویند و در زمین فساد میکنند این است که به دار آویخته شوند یا دستها و پاهایشان در جهت مخالف بریده شود" (مانده، ۳۳، اعراف، ۱۲۴، طه، ۷۱، شعرا، ۴۹).

آنچه مقررات قضای اسلامی خوانده میشود کلا در دورانهای بعد توسط فقهای مختلف وضع شده است و غالباً نیز میان آنها، بخصوص در دو جهان تسنن و تشیع، توافق نظر وجود ندارد. ولی آنچه بهمین اندازه جالب است نحوه دادرسی در دادگاه های شرع اسلامی است که در ارتباط با ضوابط قضائی جهان متمدن امروز در مورد صدور رأی نهائی درباره متهمان و مراعات حداکثر دقت و عدالت در صدور و اجرای رأی، میراثی کاملاً قرون وسطائی است.

قاضی میباید در ایام معینی در محکمه و گاه نیز در مسجد به امر دادرسی اقدام کند. در جریان جلسه، باید مدعی و مدعی علیه را به نشستن دعوت کند، ولی اگر یکی از طرفین دعوا مسلمان و دیگری اهل ذمه باشد، قاضی باید مسلمان را به نشستن دعوت کند و اهل ذمه را سر پا نگاه دارد. در محکمه شرع مدعی العموم و وکیل دعوی وجود ندارد و خود قاضی باید این دو وظیفه را ایفا کند. دو طرف دعوا خود از منافع خویش دفاع میکنند و در محکمه حضور مییابند و اگر زن باشند نماینده ای را به جای خویش گسیل میدارند. قاضی خدمتگزارانی مرکب از یک یا چند کاتب (منشی) و یک دربان که باید داد خوانده یا شهود را در محکمه حاضر کند در اختیار دارد. حکم قطعی دادگاه باید در همان جلسه محکمه و تنها در یکروز صادر شود و این حکم قابل تجدید نظر نیست و باید بفوریت به اجرا درآید.

نماز در سه آیین "توحیدی" خاص آیین اسلام است و در دو آیین دیگر بدین صورت وجود ندارد. ولی این سنت از جانب خود اسلام وضع نشده، بلکه کلیه اجزاء آن (وضو، نیت، قنوه، رکوع، و سجود) از آیین مانوی اقتباس شده است، حتی اینکه اگر آب برای وضو پیدا نشود میتوان به خاک تیمم کرد.

اوقات ادای نماز های اسلامی نیز همان اوقات نمازهای مانوی یعنی پیش از طلوع خورشید، نیمروز، شبانگاه است. شمار نمازهای روزانه در آغاز کار، یعنی در دورانی که محمد در مکه بود تنها دو بار بود: "بجا آورد نماز را در دوسوی هر روز" (هود، ۱۱۴). پس از هجرت محمد به مدینه این رقم به سه نماز افزایش یافت: "نماز را در سپیده دم و در شامگاه و در طول شب برپادارید" (طه، ۱۳۰)، و سرانجام نمازهای پنجگانه پارسی بصورت نهائی پذیرفته شد. قرانت نماز تقریباً در همه جهان اسلام به زبان عربی است، بجز در نزد مسلمانان چین که بخش عمده ای از آن را به فارسی میخوانند، زیرا نخستین مبلغان اسلامی که به چین رفتند خراسانیانی از فرقه حنفی بودند که برخلاف سه فرقه دیگر تسنن و فرقه شیعه خواندن نماز را برای مسلمانان به هرزبانی که با آن سخن میگویند مجاز میدانند.

^۲ - سابقه "دست بردن" رابعنوان مجازات، پیش از قرآن در دو متن باستانی دیگر میتوان یافت، یکی در قانون حمورابی که در آن مجازات چند نوع بردن هردو دست بزهکار تعیین شده است، و دیگری در سفر تثبیه تورات (باب بیست و پنجم، ۱۱-۱۲) که در آن آمده است: ".... و اگر دوشخص بایکدیگر منازعه نمایند، و زن یکی پیش آید تاشوهر خود را از دست زنده اش نجات دهد و دست خود را دراز کرده عورت او را بگیرد پس دست او را قطع کن، و چشم تو بر او ترحم نکند".

قبله مسلمانان - که میبایست هنگام نماز رویدان داشته باشند - در آغاز اورشلیم (بیت المقدس) بود، ولی پس از تیرگی روابط مسلمانان با جامعه یهودیان مدینه این قبله به کعبه تغییر یافت این تغییر غیر منتظره درقرآن چنین توجیه شده است که خداوند خواسته است از این راه درجه ایمان مومنان را آزمایش کند: "تا باوران میگویند چه چیز باعث آن شد که مسلمانان از قبله ای که بر آن بودند به کعبه روی آوردند، بدانان بگو این کار را از این رو کردیم که دریابیم چه کسانی از پیامبر پیروی میکنند و چه کسانی از او روی برمیگردانند. پس رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان، و همه شما هرچاکه باشید از این پس رویتان را بدانسو بگردانید" (بقره، ۱۴۰).

به خلاف نماز، رسم روزه داری در نزد اعراب جزیره العرب سابقه ای قدیمی و ماقبل اسلامی داشته است، چنانکه به روایت مورخان اسلامی عبدالمطلب جد محمد سالی یکبار برای عبادت "الله" که قبیله قریش متولی معبد او بود انزوا میگزید و در این مدت روزه میگرفت. ولی در زمان ظهور اسلام سابقه مهم دیگری نیز در همین زمینه وجود داشت و آن روزه یکماه مانویان در هر سال بود که به یاد بود زندان و مرگ مائی گرفته میشد و باروز مقدس "به ما" معادل روز فطر مسلمانان، پایان مییافت. این روزه که همزمان با عید پاک مسیحیان بود در ماه فروردین برگزار میشد. در نخستین سال مهاجرت به مدینه، محمد روز دهم محرم را که یک روز مذهبی قدیمی معادل با دهم تشرین یهودیان بود برای روزه تعیین کرد، اندکی بعد از آن تمام ماه عبادت کلیمیان (ماه کپور) را ماه روزه مسلمانان مقرر داشت، ولی بعد از قطع رابطه با یهودیان مدینه و تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به مکه، این ماه عبادت را به ماه رمضان تغییر داد.

بسیاری از محققان این قانون روزه داری ماه رمضان را نشانی از این دانسته اند که شارع اسلام از وضع جغرافیایی و اقلیمی مناطقی از جهان که در آنها گاه طول روز به بیشتر از بیست ساعت میرسد و در مناطقی نیز حتی خورشید غروب نمیکند بیخبر بوده است. گولد تسیهر در اشاره بدین مشکل میبرد آیا میباید فرض کرد که این مقررات به همه جهانیان مربوط میشوند یا نه تنها به ساکنان شبه جزیره عربستان، زیرا که محتوای آنها اختصاصا مناطق و گرم آفتابی این شبه جزیره و مسائل روزمره صحرائشینان آنرا دربرمیگیرد و هیچ محلی در آن برای ساکنان مناطق سردسیر و غیر آفتابی کره زمین که ممکن است مسلمان شوند منظور نشده است.

سنت حج سنتی است که مستقیما از عربستان ماقبل اسلامی گرفته شده است. سعی (دویدن) میان صفا و مروه ادامه سنتی قدیمی است که در اجرای آن طواف کنندگان به نشان ادای احترام به دویت اساف و نانه که در این دو محل نصب شده بودند هفت بار میان این دو مکان رفت و آمد میکردند، سایر آداب کنونی حج: تراشیدن موی سر، بوسیدن حجرالاسود، قربانی گوسفند، توقف کوتاه در عرفات، پرتاب سنگ به شیطان، همگی یادگار دوران ماقبل اسلامی هستند. ابوحامد غزالی، بزرگترین عالم الهیات ایران اسلامی، درباره این مراسم مینویسد که من هیچ دلیل موجهی برای مناسک حج نیافته ام، ولی چون امر شده است اطاعت میکنم.

دست کم در دو آیین از آیینهای سه گانه "توحیدی" غنیمت گیری مقام بسیار مهمی دارد. در تورات کسب غنیمت از اصولی است که یهوه اختصاصا بر آن تأکید میگذارد و در هر روز آزمای قوم اسرائیل با اقوام دیگر بدانان یادآوری میکند که مغلوبان را از مردو زن و کودک بکشند اما دارائی آنانرا به غنیمت برای خود نگاه دارند: "... و بنی اسرائیل تمامی شهرهای آن ملوک را گرفته و اهالی آنها را بالکل بدم شمشیر هلاک کردند بموجب آنچه موسی بنده خداوند امر فرموده بود، و تمامی غنیمت آن شهرها و نیز بهانم آنها را برای خود به غارت بردند (صحیفه، یوشع بن نون، باب یازدهم، ۱۴)؛" و چون یهوه خدایت شهری را بدست تو بسپارد جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش لیکن زنان و اطفال و بهانم و آنچه را که در شهر باشد برای خود به تاراج ببر و غنائم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تودهد بخور" (سفر تثئیه، باب بیستم، ۱۳)؛" و جدعون به ایشان گفت هر یکی از شما گوشواره های طلای غنیمت خود را به من بدهد، پس ردانی پهن کرده هر یکی گوشواره های خود را که به غنیمت گرفته بودند در آن انداختند و وزن آنها هزار و هفتصد مثقال طلا بود سوای گردن بندهایی که برگردن شترانشان بود، و جدعون از آنها ایفودی ساخت و آنرا در شهر خود عفره برپاداشت و تمامی اسرائیل در عقب آن زنا کردند" (سفر داوران، باب هشتم، ۲۴-۲۷)،" و چون داود به صقلغ رسید بعضی از غنیمت ها را که گرفته بود برای مشایخ اسرائیل و دوستان خود فرستاده گفت اینک هدیه ای از غنیمت دشمنان خداوند برای شماست" (کتاب اول سموئیل، باب سی ام، ۲۶).

آیات متعددی در قرآن به توبه خود بدین غنیمت گیری و مسائل مربوط بدان اختصاص یافته اند (بقره، ۲۱۲ و ۲۴۵ انفال، ۱، ۴۱، ۶۹، فتح، ۱۹-۲۱، حشر، ۶-۱۰، ممتحنه، ۱۱). در سوره انفال ترتیب تقسیم غنائم دقیقاً تشریح شده است، و معروف است که سرداران اسلام پیش از هر پیکاری این سوره را برای جندیان خود میخواندند تا شور و حرارت آنانرا برانگیزند. دریکجا اکیدا توصیه شده است که مومنین فرصت را از دست ندهند و برای کسب غنیمت عجله کنند: " خداوند کسب غنائم بسیاررا به شما وعده داده است، و بر شما است که در آن شتاب کنید" (فتح، ۲۰).

در زمان جهاد اسلامی اسیر گرفتن زنان و کودکان به عنوان غنیمت جنگی مجاز است. حتی زنان شوهرداری هم که در این جنگها به غنیمت گرفته میشوند میتوانند به مالکیت مردان عرب درآیند (نساء، ۲۴).

سنت خونین قربانی سنتی است که از تمدنهای باستانی بین النهرین به آیین یهود و از آنجا به اسلام منتقل شده است و از ممیزات همه تمدنهای سامی و ساختارهای اساطیری آنهاست، در صورتیکه درگاتاهای زرتشت این سنت محکوم شده است.

در آیین یهود قربانی مهمترین اصل عبادت شناخته شده، در حدی که بدان اهمیتی در حد پرستش خود یهوه داده شده است. چندین آیه تورات حکایت از این دارد که هیچ بونی برای یهوه خوشایند تر از بوی خوش قربانی کباب شده نیست. در داستان ابراهیم حتی فرزند خود او به عنوان قربانی تعیین میشود، و تنها در آخرین لحظه خداوند قوچی را بجای فرزند او به منظور قربانی شدن میفرستد (سفر پیدایش، باب بیست دوم، ۱۲-۱۵).

در تمام مراسم قربانی در معبد خداوند یا در جاهای دیگر، پاشیدن خون حیوان قربانی به اطراف و اکناف معبد و به محل آتش نیاز اهمیت اساسی دارد، زیرا " بدون ریختن خون آمرزش گناهان مفهومی ندارد" (رساله پانولوس رسول به عبرانیان، باب نهم، ۱۹ - ۲۲).

در تورات اصولاً همه فرزندان ارشد و ذکور هر خانواده یهودی و نیز نوزادان گاو و گوسفندان آن به خداوند تعلق دارند و باید وقف او به حساب آیند، منتها بجای قربانی آدمها، گاو و گوسفند قربانی شوند، و تنها در مورد الاغ این استثنا منظور شده است که اگر صاحب الاغ حاضر به تعویض آن با گوسفند برای قربانی نباشد، گردن الاغ را بشکند (سفر لاویان، باب بیست و هفتم، ۲۸). در همین تورات چندین بار از قربانی آدمی نیز سخن رفته است، چنانکه آخازیا و مناسه پادشاهان یهودا و متولیان معبد سلیمان فرزندان خود را بعنوان قربانی در آتش می افکنند (کتاب دوم تواریخ ایام، باب بیست و هشتم) و در زمان سلطنت آخاب شاه اسرائیل، خینیل بیت نیلی بمناسبت تجدید بنای شهر اریحا پسر ارشد خودش را در هنگام زدن کلنگ ساختمان و پسر دیگرش را در هنگام ساختن دروازه آن قربانی میکند (کتاب اول پادشاهان، باب شانزدهم، ۳۴).

این سنت خونین که امروزه نیز از ارکان آیین یهود به شمار می آید عیناً از دین یهود به اسلام راه یافته است، هر چند که در دوران ماقبل اسلامی نیز نمونه هایی از آنرا در نزد برخی از قبایل عرب میتوان یافت. از این سنت در چندین سوره قرآن (بقره، ۶۷، آل عمران، ۱۸۳، مانده، ۲۰ و ۹۵، حج، ۲۸، ۳۳-۳۷، فتح، ۲۵، کوثر، ۲) یاد شده است. انتساب خانه کعبه به ابراهیم سنت قربانی را بعنوان یادگار ابراهیم در متن شعائر مربوط به حج قرار داده و قربانی گوسفند را در این مراسم بصورت یکی از فرایض حج در آورده است، بطوری که هر ساله بین یک تا دو میلیون گوسفند (و گاه بیشتر) در مراسم حج که بهمین جهت عید قربان نامیده میشود، در یکروز معین در مکه سر بریده میشوند و بخاطر عدم امکان استفاده از آنها به گودال ریخته میشوند و احتمالاً خطرات بهداشتی گوناگونی نیز پدید می آورند بی آنکه نه خدا احتیاجی به چنین کشتار داشته باشد، نه میلیونها گرسنه جهان اسلامی، از اندونزی و فیلیپین تا صحرای افریقا از آن بهره ای بر گرفته باشند.

سنت ختنه پسران که خداوند آنرا برای یهودیان و مسلمانان الزامی شمرده ولی مسیحیان را از آن معاف داشته است مانند تقریباً همه سنتها و شعائر دیگر آیین یهود از تمدنهای ماقبل توراتی اقتباس شده است. هرودوت ختنه را از سنن فنیقیان می شمارد، ولی متذکر میشود که خود فنیقیان نیز آنرا از مصریان گرفته اند. در خود تورات در این راستا به مصریان، عمونیان، موآبیان و ادومیان اشاره شده است (کتاب یرمیا، باب نهم، ۲۴). در آیین یهود این موضوع ختنه از اهمیتی حیاتی برخوردار است، زیرا که تعهد یهوه به اینکه اسرائیل را قوم برگزیده خود

قرار دهد و ارض کنعان را از نیل تا فرات بدو ببخشد و ذریت ابراهیم را شمار ستارگان آسمان و غبار زمین زیاد کند، درگرو این تعهد متقابل ابراهیم است که قوم اسرائیل فرزندان ذکور خود را ختنه کند در واقع قوم اسرائیل موجودیت و مشروعیت تاریخی و جغرافیایی و مذهبی خود را در درجه اول به آلت‌های بریده شده پسران خود مدیون است. اهمیت این سنت در حدی است که حتی خداوند خودش در شبی تاریک در بیابان مصر بدنبال پیغمبر اولوالعزمش موسی میدود تا او را بخاطر اینکه ختنه نشده است بدست خود بکشد.

فرزندان ذکور یهودی بموجب قانون تورات در روز هشتم تولد ختنه میشوند (سفر لاویان، باب دوازدهم، ۳)، هر چند که به روایت تورات ابراهیم خودش در ۹۹ سالگی ختنه شده است. موسی نیز تا به آخر عمر خود ختنه نشده است. در میثاق ابراهیم با یهوه، حتی بردگان خانواده های اسرائیلی نیز میباید ختنه شوند (سفر پیدایش، باب هفدهم، ۱۲). در "عهد جدید" ختنه یهودیان بعنوان یک رسم ظاهری مذهبی که خود بخود یعنی بدون "ختنه قلبی" ارزش ندارد از جانب عیسی مورد تخطئه قرار گرفته و تصریح شده است که کسی که جسم ختنه نشده باشد ولی احکام خدا را بجا آورد حق دارد آنکسی را که با وجود داشتن کتاب آسمانی و نشانه ختنه از شریعت تجاوز میکند محکوم کند (رساله پائولوس رسول به رومیان، باب دوم، ۲۵-۲۹).

در قرآن اشاره خاصی به ختنه نشده و وحی ویژه ای نیز در مورد آن نزول نیافته است، ولی همانند سایر قوانین توراتی به رسمیت شناخته شده است، زیرا این رسم با ابراهیم پیغمبر آغاز شده که در عین حال پدر اسماعیل، یعنی نیای اعراب نیز هست.

در مورد خوراکی های حرام و حلال در سه آیین توحیدی وضعی مشابه مورد ختنه وجود دارد، یعنی در حالیکه در این باره یهودیان تابع قوانینی بسیار جدی و انعطاف ناپذیرند، و مسلمانان قوانینی در همان مسیر ولی ملایمتر دارند، مسیحیان از هرگونه محدودیت و ضوابطی در این زمینه معاف شناخته شده اند.

در سفر لاویان تورات یک باب تمام به چرندگان و پرنندگان و حشرات و ماهی هائی که میتوان گوشت آنها را خورد و آنها نیکه نمیباشد خورده شوند اختصاص داده شده است، بی آنکه این تقسیم بندی از نظر ضوابط بهداشتی دلیل قابل توجیهی داشته باشد، زیرا هدف نهانی آن- مانند بسیاری از دیگر مقررات تورات - فقط این است که رسوم و آداب مشابهی، قوم یهود را از دیگر اقوامی که با او در ارتباطند جدا کند. نظیر این استراتژی در جهان تشیع نیز در ارتباط با جهان تسنن به کار گرفته شده است. در تورات در این باره آمده است: ".... و خداوند به موسی و هارون خطاب فرمود که به بنی اسرائیل بگویند از همه حیواناتی که بر روی زمینند، هر کدام را که شکافته سم و در عین حال نشخوار کننده باشند بخورند، اما شتر را نخورند زیرا نشخوار میکند لیکن شکافته سم نیست، و گورکن زیرا که او نیز نشخوار میکند و شکافته سم نیست، و خرگوش زیرا نشخوار میکند و شکافته سم نیست."^۳

در انجیل، عیسی بر روی همه این قوانین خط بطلان میکشد، زیرا که از دیدگاه او آن چیزهائی که از راه دهان وارد معده میشوند و پس از آن بصورت مدفوع به مزبله ریخته میشوند آدمی را نجس نمیکنند، بلکه آن اندیشه های ناپاکی اورانجس میکنند که از قلب او سرچشمه میگیرند و از راه چشم یا دهان او به بیرون تراوش میکنند (متی، باب پانزدهم، ۱۰-۱۹، رساله پائولوس رسول به قرنتیان، باب بیست و پنجم، ۱۰، رساله پائولوس به رومیان، باب چهاردهم، ۲۰) با این وصف در کتاب اعمال رسولان (باب یازدهم، ۲۸) از قول پطروس رسول، در وقتیکه در عالم رویا از خدا میشنود که او را به خوردن گوشتها و میوه هائی که در پیش رودارد فرامیخواند، گفته میشود: نه، ای خداوند، من به خوراکیهائی که حرام و ناپاک است لب نمیزنم.

در قرآن نیز همانند تورات، خوراکیهائی معین منتها در مقیاس محدودتر، حرام شناخته شده اند:

" خداوند خوردن مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی را که هنگام ذبح آن نامی جز خدا را برده باشند بر شما منع کرده است (بقره، ۱۷۳).

^۳ - به تذکر ولتر، احتمالاً خداوند در این فهرست بندی اشتباه کرده، زیرا که گورکن و خرگوش هیچکدام نشخوار کننده نیستند و فقط دهان خود را میجنبانند.

با اینهمه خداوند در قرآن تصریح میکند که محدودیتهای غذایی را برای مسلمانان نسبت به یهودیان بسیار کاهش داده است: "ما گوشت حیوانات ناخن دار را به یهودیان حرام کردیم، و نیز پیه طیور و چهار پایان را بجز آن قسمتی که از پشت آنها یا از احشایشان آمده باشد یا با استخوانهایشان آمیخته باشد، تا آنان را از بابت عصیانیشان تنبیه کرده باشیم" ^۴ ولی برای شما بسیاری از این منع ها را برداشتیم" (انعام، ۱۴۶).

همین یهودیان در قرآن بخاطر اینکه در روز شنبه ماهی خورده اند تبدیل به بوزینه میشوند (بقره، ۶۵، مانده، ۶۰، اعراف، ۱۶۶) در صورتیکه به مسلمانان اجازه داده شده است که شنبه ها نیز ماهی بخورند و نگران بوزینه شدن نباشند.

با همه اهمیتی که عامل اقتصاد در زندگی روزمره پیروان آیین های "توحیدی" دارد و با همه نقشی که اصولاً این عامل در پیدایش و توسعه این مذاهب و تحولات آنها در طول تاریخ ایفا کرده است، در هیچیک از این سه آیین توجه خاصی به عامل اقتصاد و قوانین مربوط بدان نشده و آنقدر هم که شده صرفاً در حد اقتصادهای شبانی یا صحرایی دورانهای پیدایش آنها بوده است که در هیچ صورت پاسخگوی شرایط اقتصادی پیچیده جهان امروز نیست، و لواتکه بنیادگرایی یهودی یا مسیحی و مسلمان کلید حل تمام مسائل را تا به ابدالابد در سه کتاب آسمانی خود بجویند.

در تورات تمام مسائل اقتصادی (که بطور سنتی میباید در زندگانی قوم یهود نقش درجه اول داشته باشد) در مواردی از این قبیل خلاصه شده است که: "اگر چیزی به همسایه خودت بفروشی یا چیزی از دست همسایه ات بخری یکدیگر را مغبون نسازید، اگر محصول زمینش را به تو بفروشد بر حسب زیادتی سالها قیمت آنرا زیاده کن و بر حسب کمی سالها قیمتش را کم نما، و زمین خود را بطور ابدی بفروش زیرا زمین از آن من (یهوه) است و شما نزد من غریب و میهمان هستید و اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصار دار بفروشد تا یکسال بعد حق انفکاک آنرا خواهد داشت و اگر در مدت یکسال تمام آنرا انفکاک ننماید پس آن خانه که در شهر حصار دار است برای خریداران نسلا بعد نسل برقرار باشد (سفر لاویان، باب بیست و پنجم).

در انجیل مسئله ای بنام اقتصاد اصولاً مسئله شایان توجهی شناخته نشده و بهمین دلیل عیسی آنرا کاملاً منتفی شناخته است: "و عیسی به شاگردان خود فرمود: بخاطر زندگی نگران غذا و بخاطر بدن نگران لباس نباشید. به پرندگان آسمان بنگرید که نه میکارند و نه درو میکنند و نه انبار دارند و نه کاهدان، ولی خداوند به آنها روزی میدهد، و شما خیلی بیشتر از پرندگان به نزد خدا ارزش دارید (لوقا، باب دوازدهم، و شما خیلی بیشتر از پرندگان به نزد خدا ارزش دارید (لوقا، باب دوازدهم، ۲۲-۲۴).

برای آنچه میخورید و می آشامید اینقدر تقلا نکنید و نگران نباشید، اینها چیزهایی است که مردم دنیا به دنبالشان هستند، اما شما پدری در آسمان دارید که میدانید به اینها محتاجید و خودش به سراغ شما خواهد آمد (همانجا، ۲۹-۳۱). چرا برای لباس نگرانید؟ به سوسن های صحرا نگاه کنید و ببینید که چگونه نمومیکنند. نه زحمت میکشند و نه میریسنند. ولی سلیمان هم با آنها همه حشمت مثل یکی از آنها آراسته نشد. پس نگران نباشید که چه بخوریم یا چه بنوشیم و چه بپوشیم؟ همه مردم جهان برای بدست آوردن این چیزها تلاش میکنند. اما پدر آسمانی شما میدانند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید، نگران فردا نباشید، زیرا نگرانی فردا برای فردا است و بدی امروز کافی است (متی، باب ششم، ۲۸-۳۴).

در قرآن به غیر از منع ربا و دریافت خمس و زکوه و جزیه، دستور اقتصادی روشنی که داده شده این است که: "چون به قرض و نسیه معامله کنید بهتر است سند و نوشته در میان باشد و کاتب درستکاری معامله میان شما را بنویسد و از نوشتن ابا نکند، زیرا خداوند نوشتن را به وی آموخته است، پس بنویسد و مدیون آنرا امضاء کند و از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد. و اگر مدیون سفیه یا صغیر است و صلاحیت امضاء ندارد پس دوتن از مردان گواه آورید، و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دوزن شاهد آورید، و از ذکر تاریخ معین غفلت نکنید، چه معامله بزرگ باشد و چه کوچک. و البته کاتب سند و گواهان در این معامله نباید بی اجر بمانند" (بقره، ۲۸۲).

^۴ - اشاره به سفر لاویان که در آن حیوانات بر حسب سم و ناخنشان به حلال و حرام تقسیم شده اند، و پیه و چربی آنها که در مراسم قربانی مخصوص یهوه است و کسی اجازه خوردن آنها را ندارد (سفر لاویان، باب سوم، ۳ و باب هفتم، ۲۲-۲۵).

برخی قوانین مذهبی اختصاص به یکی از مذاهب توحیدی، آنهم بخشی خاص از آن دارند و حتی در بخشهای دیگر همان مذهب نیز به رسمیت شناخته نمیشوند. از مهمترین این نوع قوانین قانون "تقیه" است که فقط در جهان تشیع جنبه یک فریضه شرعی را دارد، و در بخش سنی دنیای اسلامی که نه دهم جمعیت آنرا شامل میشود مورد قبول نیست. براساس این اصل "تقیه" یک مسلمان حق دارد در مواردی که از نظر امنیت جانی یا مالی خود بمصلحت تشخیص دهد دروغ بگوید، یعنی معتقدات مذهبی خود را مورد انکار و حتی لعن و دشنام قرار دهد یا شهادت دروغ بدهد، و در این مورد حتی امامان دوازده گانه شیعه نیز که از نظر مذهبی معصوم بدنیا می آیند، یعنی اصولاً نمیتوانند چیزی را بر زبان آورند که حقیقت نباشد، اجازه دارند از روی تقیه احکامی مخالف دستور خداوند صادر کنند.

در همان آغاز عصر ابداع ولایت فقیه، در مهمتری کتاب حدیث جهان شیعه یعنی اصول کافی، از قول علی بن ابیطالب و امام محمد باقر و امام جعفر صادق، مشترکاً، اعلام شد که "تقیه اساس دین ما و اساس دین پدران ما است. تقیه سپر مومن و نگهدار مومن است. کسی که تقیه نکند ایمان ندارد، زیرا که نه عشر دین در تقیه است و یک عشر آن در همه اعمال دیگر"، و در همین کتاب از زبان امام هشتم نقل شد که: "از اصحاب کهف سرمشق بگیرید که در اعیاد بت پرستان شرکت میجستند و با وجود مسلمانی برخورد زنا میبستند، و خدای عزوجل را اینکار بسیار خوش آمد و آنها را دو بار پاداش داد."

"..... و نیز حضرت رضا فرمود: خدا رحمت کند مومنی را که فقط آنچه را که مردم میفهمند و میپذیرند به آنها بگوید و آنچه را که نمیپذیرند از آنها بپوشاند، از ما نیز توقع مکنید که به هر چه میبیرسید جوابی مطابق با حقیقت بدهیم، زیرا که ممکن است این امر موجب شر شود. مگر نشنیده اید که امر امامت اولاد علی را خداوند بصورت رازی بدست جبرئیل سپرد، و جبرئیل آنرا بصورت رازی به محمد صلی الله علیه سپرد، و محمد آنرا بصورت رازی به علی علیه السلام سپرد و علی علیه السلام نیز آنرا بصورت رازی به هر که خدا خواست سپرد. و حالا شما این راز را فاش میسازید که خود و امام خود را در خطر قرار دهید؟ چرا نمیتوانید حرفی را که شنیده اید پیش خودتان نگاه دارید؟" (کلینی، اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر).

و در عصر خود ما، امام خمینی در مقام نایب امام زمان (و طبعاً نایب امام رضا) در همین زمینه فتوا داد که:

"واجب بودن تقیه از روشنترین احکام است. معنی تقیه آن است که انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید یا عملی برخلاف میزان شریعت بکند برای حفظ کردن خود یا ناموس یا مال خود. از این جهت است که گاهی ائمه اطهار یک حکم را بطور تقیه برخلاف دستور خدایند" (کشف الاسرار).

قانون شرعی دیگری که آن نیز اختصاص به بخش شیعه جهان اسلام دارد و نظیر آنرا در بخش سنی این جهان اسلامی و در دو آیین "توحیدی" دیگر نمیتوان یافت، قانون "منعه" یا صیغه است که منتقدین آن، آنرا فحشای مشروع یا فحشای اسلامی نامیده اند. در توضیح المسائل آیت اله خمینی، حقوق زن صیغه چنین مشخص شده است:

"منعه یا صیغه زنی است که برای مدت معین، مثلاً یکساعت یا یکروز یا یکماه یا یکسال عقد میشود. زنی که صیغه شده اگر چه آستن شود حق خرجی ندارد، و حق همخوابی نیز ندارد و از شوهر ارث نمیبیرد، و اگر هم ندانسته باشد که حق خرجی و حق همخوابی ندارد عقد او صحیح است و حقی به شوهر پیدا نمیکند. اگر مرد مدت صیغه را به زن ببخشد، چنانچه بازن نزدیکی کرده باشد باید تمام پولی را که قرار گذاشته است به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده فقط نصف آنرا بدهد."

".... اگر مرد بعد از عقد زنی، بفهمد که آن زن دیوانه است یا خوره دارد و یا کور است و یا آنکه چلاق است بشرط اینکه چلاقی او معلوم باشد، و اگر راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد، یا آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که ذکر مرد نتواند از آن بگذرد، میتواند عقد را بهم بزند، و همچنین زن اگر بعد از عقد شدن بفهمد که شوهرش دیوانه است یا تخمه‌هایش را کشیده اند میتواند عقد را بهم بزند...."

اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنها زنا کند دیگر نمیتواند با آنان ازدواج نماید، ولی اگر اول با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج کند و بعد با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکالی ندارد. و اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند باید با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمیشود..... و مادر و خواهر و دختر کسی که لواط داده بر او حرام نمیشود، و اگر با مادر خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لوط کند بر او حرام نمیشوند، و اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند پیش از آنکه ۹ سال دختر تمام شده باشد با او نزدیکی و دخول کند راه بول و حیض یا راه حیض و غایط اورایی کند دیگر با او نزدیکی کند. و اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست نزدیکی کند، آن زن باید به مدت چهار ماه و ده روز عده نگهدارد".

مرجع معتبر دیگر، علامه کاشف الغطاء، در رساله خود در نجف اشرف، در این باره ارزیابی کاملتری دارد. " صیغه یکی از مهمترین برکات عالم اسلام بخصوص جهان تشیع است، هم منفعت دنیوی دارد و هم منفعت اخروی و در مقابل هیچ زیان دنیوی یا اخروی ندارد. بخدا سوگند که اگر همه مسلمانان جهان دستورهای عالی این دین جاودانی را به کار میبستند برکات زمین و آسمان بر آنها نازل میگشت و مسلمین عظمت و سربلندی گذشته خود را باز می یافتند و یکی از این موهبت ها همین صیغه کردن است که به روایت این اثر در کتاب نهاییه رحمتی از ناحیه خداوند بر امت محمد است. در حقیقت این سخن از سرچشمه صاف امیر مومنان علی تراوش کرده است. براستی هم که صیغه کردن نعمت و برکت بزرگی برای کافه مسلمانان است که متأسفانه امروز مسلمین آنرا بدست خود ناپود میکنند و از آثار و ثمرات گرانبهای آن محروم میمانند."

ضابطه دیگری در همین جهان تشیع، در طول قرون اعتباری در حد قانون مذهبی یافته است، در صورتیکه نه تنها هیچ پشتوانه مذهبی ندارد، بلکه صراحتاً مخالف این حکم قرآنی نیز هست که " ان کر مکم عداله اتقیکم" (حجرات، ۱۳)، و آن افسانه "سید اولاد پیغمبر" است که بخصوص از زمان صفویه بر آن تأکید گذاشته شده است.

عنوان سید در اصل عربی مفهوم آقا و سرور را دارد، ولی در جهان شیعه این لقب اختصاصاً به کسانی داده شده است که نسبشان از راه فاطمه، دختر پیغمبر، به محمد میرسد، یا به تعبیر صحیح تر خودشان ادعای چنین میراثی را دارند. از همان زمان که "توقیع" امام زمان راویان احادیث را به مقام نیابت امام در امر حکومت برگزید، این " سادات" نیز از جانب این راویان احادیث برگزیدگان خاص خداوند در روی زمین شناخته شدند، بهمان ترتیب که یهودیان اولاد ابراهیم از جانب تورات ملت برگزیده یهوه شناخته شده بودند. حدیثی که شیخ صدوق در کتاب امالی خود از امام جعفر صادق و به ادعای او خود این امام از پیغمبر اسلام نقل کرده، بیانگر این مقام استثنائی " سادات اولاد پیغمبر" است:

"در حدیث معتبر است از کشف حقایق جعفر بن محمد علیه السلام، که رسول خدا صلی علیه و آله فرمود: در روز قیامت از اولین تا آخرین مردم در یکجا جمع شوند، و ظلمت بر آنها مستولی گردد، و به خدا التماس کنند که این ظلمت بر آنها مستولی گردد، و به خدا التماس کنند که این ظلمت بر طرف گردد. پس قومی نورانی پیدا شوند. مردم پرسند: شما پیغمبرانید؟ گویند نیستیم. پرسند: ملانکه اید؟ گویند نیستیم. پرسند: شهدائید؟ گویند نیستیم. پرسند: پس خود بگویند که هستید؟ گویند ما ساداتیم. و همانوقت از آسمان نارسد که ای جماعت سادات، برای هر کسی که دوستدار شما بوده است به درگاه ما شفاعت کنید که آنرا میپذیریم!". مفهوم ضمنی چنین حدیث معتبر این است که در دستگاه خداوند هر مسلمانی، هر قدر هم پرهیزکار یا شرافتمند یا اهل علم و فضل بوده باشد باز هم باید بابت همه اعمال صواب یا ناصواب خود دقیقاً جواب پس بدهد، اما یک سید حسنی یا حسینی یا موسوی نه تنها بدون سنوال و جوابی سفید مهر رفتن به بهشت را دارد، بلکه هر دو دوست و آشنای دیگر خود را نیز، در هر درجه از صلاحیت اخلاقی، میتواند از طریق شفاعتی که پیشاپیش پذیرفته شده است با خود همراه ببرد.

البته در همین دنیا نیز سید بودن مزایای فراوان دارد: ".... مالیات خمسی که در اسلام وصول میشود یک قسمت آن سهم سادات است و یک قسمت آن سهم مجتهد جامع الشرایط" (کشف الاسرار، ص ۲۶۰) و "فقط بعد از آنکه بودجه سادات داده شده بقیه آن میتواند در راه مصالح کشور صرف شود". از دیگر امتیازات این سید بودن این است که: "زن یا دختری که به صیغه سید درآید خودش به عنوان عروس پیغمبر به بهشت میرود و پدر و مادر و بستگانش نیز بی احتیاج به سنوال و جواب با شفاعت پیغمبر وارد بهشت میشوند" (مجلسی، بحار الانوار، جلد ششم).